

سفربری دیروز و بی سفری امروز یا "عقاب دیروز" و "زاغ امروز"

در سال ۱۳۳۴ هـ ش دولتهای ترکیه، عراق، ایران، پاکستان و اضلاع متحده امریکا پیمان نظامی مشترک. یا (پکت بغداد) را تشکیل میدهند و در همین سال از حکومت افغانستان میخواهند تا عضویت پکت مذکور را بپذیرد. از آنجائیکه پیوستن به پکتهای نظامی از یکطرف بیطرفی عنعنوی افغانستان را خدشه دار میکرد و از جانب دیگر همبستگی نظامی با پاکستان حکومت افغانستان را و امیداشت تا به ادعای افغان های ماورای خط دیورند برای آزادی شان خط بطلان کشیده و خلاف اراده مردم افغانستان، خط منحوس دیورند را به رسمیت بشناسد، بناءً سردار محمد داوود صدراعظم افغانستان از چنین همکاری ننگین سرباز می زند و مقابلتاً دولت پاکستان در همین سال با حمایت هم پیمانان خویش مناطق پشتون ها و بلوچ ها را که تا آنوقت دارای خود مختاری داخلی بودند، مدغم به حکومت مرکزی پاکستان ساخته رسماً اعلان می کند.

ناگفته نماند که در زمان تسلط انگلیس ها در هند، بعد از معاهده خط دیورند، پشتون های ماورای خط دیورند قسماً مستقل (مانند وزیرستان) و بعضی ایالات آن مانند باجور، کویته و غیره استقلال داخلی داشتند.

حکومت پاکستان با اعلام سلب آزادی قبایل پشتون و بلوچ، با تظاهرات شدید و خونین افغان های ماورای خط دیورند مواجه می گردد. بخاطر باید داشت که این قضیه در زمانی بوقوع پیوسته بود که هنوز پاکستان ده ساله نشده بود. از آنرو مسلمانان سراسر جهان، خصوصاً مردم مسلمان افغانستان، خورسندی خاصی از تشکیل حکومت تازه مسلمان ها در نیم قاره هند داشتند، و تصور می شد درین موضوع از حکومت پاکستان حمایت کنند. در چنین شرایطی پشتون ها و بلوچ های ماورای خط دیورند شدیداً انتظار همدردی حکومت و مردم افغانستان را می کشیدند. بناءً حکومت افغانستان در دو راهی قرار گرفته بود که هم عبور از آن و هم توقف در آن خفه کننده بود. در نتیجه مجلس وزرای افغانستان به این نتیجه رسید که حکومت توسط اعلامیه رسمی از خواست و موقف افغان های ماورای خط دیورند حمایت و از عاقبت ناگوار آن به حکومت پاکستان اخطار بدهد. اول پنداشته بودند که اعلامیه از طرف وزارت امور خارجه صادر گردد، ولی بهتر دانستند تا شخص صدراعظم افغانستان، ناعاقبت اندیشی پاکستان را پیرامون سلب حقوق پشتون ها به حکومت پاکستان اخطار داده و از حقوق برحق افغان های ماورای خط دیورند در یک بیانیه رسمی حمایت نمایند.

پس از آنکه نظریات و گفته های جناب صدراعظم در یک بیانیه جمله بندی و پذیرفته شد، گفتند: امروز شام همراه با وزیر معارف (داکتر عبدالمجید خان)، شاروال کابل (داکتر محمد آصف سهیل)، و رئیس پوهنتون (پوهاند داکتر محمد اصغر خان) بخانه ام بیائید. همه با هم بخانه سردار محمد داوود رفتیم، و ضمن اینکه با هم جای می نوشیدیم، صدراعظم صاحب گفتند: اظهار همدردی با پشتون ها و بلوچ ها در حال حاضر یک وجبیه ملی است، اما آگاه کردن و باز جلب حمایت مردم از اعلامیه دولت، آنهم باین زودی ها و بصورت خودبخودی، بعید به نظر می آید. سپس به وزیر معارف گفتند: از شما و رئیس صاحب پوهنتون خواهش می کنم تا تعدادی از محصلین و شاگردان لیسه ها را تشویق نمائید تا با معلمین خویش جهت حمایت از اعلامیه دولت در شهر کابل مظاهره کنند، و همچنان به شاروال کابل فرمودند از مدیران نواحی کابل بخواهید تا با اهالی نواحی خویش (بدون فشار) در مظاهره اشتراک نمایند.

جناب صدراعظم متن بیانیه خود را به داکتر عبدالمجید خان سپردند، نمی دانم چرا داکتر مجید خان به من نگریست و سپس به صدراعظم صاحب عرض نمود: با اطمینان به شما می گویم که مردم از شنیدن این بیانیه تحریک و از اداره بیرون خواهند شد. شاروال کابل گفت: اگر طرف ما غیر از حکومت اسلامی پاکستان می بود، امکان آن وجود داشت تا مردم تحریک شوند.

آنگاه داکتر عبدالمجید خان اضافه کرد: در ضمیر این مردم مسایل ملی بالاتر از همه چیز و در تار و پود این مردم وطنپرستی به شکلی عجیب شده است که اگر این اعلامیه با همین متن از زبان صدراعظم صاحب بمقابل حکومت عربستان سعودی هم شنیده شود، مردم قیام می کنند، تا چه رسد به پاکستان.

فردا شب سردار محمد داوود بیانیه خویش را در باره حمایت و همدردی از خواست و موقف پشتون ها و بلوچ های ماورای خط دیورند و اخطار به پاکستان، از رادیو کابل قرائت کردند. تاجائیکه رادیو شنیده شده بود (در سال ۱۳۳۴ کمتر خانه ها دارای رادیو بودند، اکثر مردم خبرها را از طریق لودسپیکر هائی که در چهارراهی ها نصب شده بود، می شنیدند)، خصوصاً در شهر کابل، فردای آن بجای اینکه استادان و معلمین، محصلین و متعلمین را به مظاهره تشویق کنند، برعکس محصلین پوهنتون و شاگردان لیسه ها استادان و معلمین خود را به پیش انداخته با جمع کثیری از مردم در میان راه همراه می شدند و با شعارهای مرگ بر پاکستان و زنده باد پشتونستان، مظاهره کنان طرف شهر، خصوصاً به استقامت سفارت پاکستان سرازیر می شدند.

در نزدیکی سفارت پاکستان شخصی بنام داکتر احمدی (معاون داکتر و متقاعد بود) پیشتاز مظاهره چپان می شود و بعد از لت و کوب چند نفر پولیس محافظ، داخل سفارت می شوند و با پایان کردن و آتش زدن بیرق پاکستان، بیرق پشتونستان را بالای سر دروازه سفارت نصب می کنند، و با پیروی از وی، با یک چشم بهم زدن، در و دیوار و هست و بود سفارت را مظاهره چپان آتش می زنند.

سوختاندن سفارت پاکستان در کابل از جانب مظاهره چپان، شام همان روز سرخط سرویس های خبری جهان شده بود و فردای آنروز سفرای متحابه مقیم کابل از آنچه در سفارت پاکستان رخ داده بود، به نمایندگی از کشورهای خویش به وزارت خارجه آمده و اظهار تأسف می کردند. فردای آن برسم احتجاج قونسلگری و وکالت تجاری افغانستان در پشاور از طرف عمال پاکستان مورد حمله قرار گرفته و حریق می شوند، و دولت پاکستان راه های ترانزیتی عنعنوی را به روی افغانستان بسته اعلام می کند.

از شنیدن خبرهای تهدید آمیز پاکستان بار دیگر محصلین پوهنتون، دارالمعلمین ها، ابن سینا و چند لیسه دیگر کابل با تعدادی از مردم در سرک بین کوته سنگی و دهمزنگ جهت مظاهره بسوی کابل تجمع کرده می رفتند. صدراعظم افغانستان پیام کوتاهی به محصلین نوشت و مرا گفت برو آنرا به آنها بخوان و خواهش کن به منظور حفظ امنیت راهی درس خانه های خود شوند.

تا جائیکه بخاطر مانده، جناب صدراعظم در پیام خود با قدردانی و احترام از حمایت و همدردی محصلین و مردم پیرامون استرداد حقوق افغان های ماورای خط دیورند، سپاسگذاری و خواهش کرده بود که بالای او اعتماد داشته باشند که تا زنده است از حق تعیین سرنوشت افغان های ماورای خط دیورند حمایت خواهد کرد. به هزار زحمت و مشکل از بین اندوه جمعیت از ده مزنگ تا محل ایستگاه پولیس رو به روی دیپوی ادویه در کارته ۴ رسیدم و در آنجا تقاضا نامه صدراعظم صاحب را تا جائیکه توان داشتم به آواز بلند خواندم. خوشبختانه از هر کنج و کنارصداها برآمد که ما اعتماد داریم و از صدراعظم خود حمایت می کنیم.

پیام هایی که از سفرای افغانستان در خارج می رسید از ناخشنودی حکومت های متوقف فیها حکایت می کرد. واقعاً آنچه رخ داده بود، تا آن روزگار کمتر شنیده شده بود که سفارت یک کشور مقیم کشور دیگری بدست مظاهره چپان به آتش کشیده شده باشد. عدم رضائیت و تشویش اعلیحضرت پادشاه افغانستان از آن پیش آمد، از کسانیکه با ایشان ملاقات داشتند به وضاحت دیده و شنیده می شد. در چند نقطه سرحدی در سمت جنوبی و شرقی افغانستان، دسته جات کوچک ملیشه های پاکستان حمله ور شده و باز زود فرار می کردند، و هر آن احتمال حملات بزرگتر پاکستان انتظار برده می شد.

بنا بر آن به منظور جلوگیری از حملات ماجرا جویانه پاکستان و تقویة اردو، حکومت مجبور شد تا اعلان سفر بری صادر کند. این اعلامیه دولت از طریق رادیو افغانستان اعلان گردید. العان سفربری احضار ده دوره عاسکر احتیاط را تقاضا کرده بود و در ضمن به ولایات افغانستان هدایت داده شد تا از جلب اجباری عساکر احتیاط جدا خودداری کنند تا بدینگونه فهمیده شود که آیا مردم خوش به رضا حاضر اند از حقوق برادران خویش در ماورای خط دیورند دفاع نمایند و یا اینکه آنها را به فراموشی سپرده اند.

اعلان سفر بری با استقبال شگفت انگیز (بالاتر از تصور و انتظار) مردم افغانستان روبرو شد، استقبال شگفت انگیزی که واقعاً از خود و بیگانه را شگفت زده ساخته بود، زیرا فردای اعلامیه هزاران نفر در نواحی مختلف شهرها و مدیریت های مکلفیت برای خدمت زیر بیرق جهت دفاع از خواسته های برادران ماورای خط دیورند در سر تا سرافغانستان پشت به پشت صف بسته بودند. تعداد داوطلبان غیر نظامی هر دم بیشتر و بیشتر از عساکر احتیاط در تحت جلب می شدند. بروزهای دوم و سوم اعلامیه در سرتاسر افغانستان مردم در مساجد جمع می شدند و از موقف حکومت برای دفاع از حقوق پشتون ها و بلوچ های ماورای خط دیورند حمایت می کردند.

در دو روز اول بیش از یکصد هزار نفر ثبت نام شده بود و اگر دوایر توانایی ثبت نام را می داشتند، بیگمان ثبت نام اشخاص از یک میلیون هم تجاوز می کرد. به صدها استاد و معلم و داکتر و دواساز و نرس و هم مأمورین

دولت برای خدمت زیر بیرق یکی پشت دیگر داوطلبانه ثبت نام می کردند. سر و صدا و هیاهوی مردم افغانستان بصد اعمال پاکستان در سراسر جهان بطور عجیبی پیچیده بود. روزنامه نگاران زیادی از خارج کشور تقاضای ویژه افغانستان را داشتند و به سفارتخانه های افغانستان هدایت شده بود تا بدون تعلل به خبر نگاران ویژه صادر کنند.

در آنروزها در افغانستان میدان هوایی و خطوط هوایی وجود نداشت، بناءً اکثر خبرنگاران از راه ایران از طریق زمین وارد افغانستان می شدند. مأمورین سرحدی به خبرنگاران تفهیم می کردند که در هر نقطه افغانستان و هر فرد افغان در باره آنچه در افغانستان می گذرد پرس و پال کرده می توانند، ولی هزار افسوس که دولت افغانستان توان مالی و تجهیزات نظامی کافی نداشت تا ازین نیروی عظیم بشری توأم با احساسات و جذبات بی نظیر ملی، و توأم با وحدت و همبستگی ملی، برای حمایت از تقاضای افغان های ماورای خط دیورند، استفاده کرده می توانست. از آنرو حکومت اعلامیه پشت اعلامیه نشر و از احساسات غرور آفرین مردم و عشق و علاقه آنها به دفاع از سرزمین مقدس شان و حقوق افغان های ماورای خط دیورند سیاسگذاری می نمود، بلکه از مردم تقاضا می کرد تا دوباره بکار و بار و زندگی خویش مشغول شوند و بیشتر برای ثبت نام به دفاتر دولتی مراجعه نکنند.

در اثر این واقعات، خصوصاً تجمع بیسابقه و غرور آفرین مردم افغانستان و استقبال بسیار گرم توأم با جوش و خروش و همنوایی با پشتون ها و بلوچ ها در ماورای خط دیورند، خوشبختانه چهره سیاسی افغانستان بطور مثبت دگرگون شد و از انزوا بیرون برآمد. بعد از آن افغانستان در صف کشورهای غیر متعهد بحیث عضو مؤسس و متعهد قرار می گیرد و با حفظ بیطرفی خویش از جنبش های آزادی بخش کشورهای تحت استعمار برای حصول آزادی شان سعی و حمایت می کند. بعد از آن از حملات ملیشه های پاکستان در سرحدات افغانستان دیگر خبری نبود و از تهدیدات و بلند پروازی های حکومت پاکستان بصد افغانستان بکلی کاسته شده بود، بطور مثال :

صدراعظم پاکستان بعد از حریق سفارت کشورش در کابل، بجواب خبرنگاران گفته بود که: " ما هر اقدام انتقام جویانه که مناسب دانیم، خواهیم گرفت، مگر اینکه صدراعظم افغانستان شخصاً به سفارت پاکستان در کابل رفته از آنچه رخ داده معذرت بخواهد و بیرق پاکستان را دوباره بالای سفارت ما بلند کند. . ." و بجواب روزنامه نگار دیگری که پرسیده بود در باره آتش سوزی قونسلگری و وکالت تجاری افغانستان در پشاور چه نظر دارید؟ گفته بود تا حال چنین اطلاعی را دریافت نکرده ام.

پس از اعلام سفر بری در افغانستان و جوش و خروش آن در بین پشتون ها و بلوچ های خط دیورند، مثلیکه حکومت پاکستان بحساب خود رسیده بود، زیرا بعضی اعمال تهدید آمیز یا تهدیدات شفاهی، دولت پاکستان و همپیمانان شان دست بکار مصالحه می شوند (بیگمان بمیل پاکستان) و برای رفع کشیدگی بین طرفین، اولین همپیمان پکت نظامی بغداد یعنی دولت ترکیه و سپس شاه ایران واسطه می شود تا راه مذاکره و مصالحه را بین دو کشور جست و جو کنند، و به دنبال آن پادشاه عربستان سعودی نیز علاقمندی و میانجیگری خویش را اعلام میدارد. در جهان مذاکرات (از طریق میانجی ها) بین حکومت افغانستان و پاکستان برای رفع آنچه در پیش آمده بود، حکومت پاکستان برای فرونشاندن خشم پشتون ها و بلوچ های ماورای خط دیورند و احتمالاً مساعد ساختن زمینه برای مصالحه، بدون سر و صدا از موضوع جنجال برانگیز حذف خود مختاری پشتون ها و بلوچ ها منصرف می شود. بنابر آن هنگامیکه هیأت مصالحه و میانجی نتایج حاصله و نظریات خود را بطرفین ارائه می کند، هر دو طرف آنرا می پذیرند.

هیأت میانجی نظریه داده بود که هم طرف افغانستان و هم جانب پاکستان از حفاظت و حراست حریم سیاسی یکدیگر غفلت کرده اند، بنا بران در یک زمان واحد بیرق سفارت پاکستان در کابل و بیرق قونسلگری افغانستان در پشاور از جانب وزرای خارجه افغانستان و پاکستان برافراشته شود که هر دو کشور همچنان کردند. و بدین سان روابط سیاسی هر دو کشور و رفت و آمد بین آنها از سر گرفته شد.

جناب داکتر صاحب هاشمیان ! از من تقاضا نموده اید سرگذشت سفربری زمان صدارت سردار محمد داود را بنویسم، آنچه در حافظه بود تحت عنوان (سفر بری دیروز و بی سفری امروز) مختصر نوشتم. و درین باره اسطوره ای بیادام آمد که سال های سال قبل عالم متبحر، فقیر مشرب و درویش صفتی بنام (ملا عثمان) در یکی از قریه جات بالابلوک ولایت فراه که همین اکنون قبرش زیارتگاه خاص و عام است، مدرس و ملا امام مسجدی بود. آن مرحوم تعدادی از بچه های مردم بینوا را در آن مدرسه شباروزی مسجد نگه داری و تدریس می کرد و کمک مردم بینوا و درمانده آنجا به مدرسه فقط نان خشک بود. طلاب مدرسه که از خوردن غذای یکنواخت (نان خشک) دلگیر شده بودند، از ملا صاحب روغن خواستند. به هدایت ملا، طلاب دیگ گلانی را از منزل خانصاحب به عاریت گرفته کنار کاریز گذاشتند و از آب لبالبش کردند. ملا نزد خالق به عجز شد و سر به سجده گذاشت و (قل هو الله ...) می خواند. و زمانیکه سر از سجده بلند کرد و بجانب دیگ دید، همه آب دیگ روغن شده بود. طلاب

مذکور که روغن سازی را باین سادگی دیدند، چیزی خود خوردند و چیزی به غربای ده هدیه کردند. و سپس همان دیگ را بار دیگر از همان آب کاریز پرکرده و همه به اطراف دیگ حلقه زده به سجده رفتند و شروع کردند بخواندن (قل هو الله...) و مانند ملا برآب دیگ دم می کردند، اما آب روغن نشد که نشد... بار دیگر از سرشام تا دم صبح عین عمل را تکرار کردند، باز همان آب بود و همان دیگ خان . دانشمندی که شاهد صحنه بود گفت : درست است که دیگ دیگ خان و آب هم آب همان کاریز و (قل هو الله...) هم در قران شریف است، اما برای روغن شدن آب، دم کردن ملا عثمان ضرورت است، نه از تو و نه از من !

مردم افغانستان همان راد مردان غرور آفرین دیروزی اند که برای آزادی یک وجب خاک وطن شان جان می دادند و امروز هم به چشم سر می بینند که برای آزادی جان می دهند. ولی افسوس و هزار افسوس که امروز از ملا عثمان خبری و از پاسبان وطن شان اثری نیست. مگر نشنیده اید که از جور روزگار در آرامگاه شیر روباه چوچه می دهد و از گردش ایام آشیانه عقاب لانه زاغ و زغن می شود. در چنین روز و روزگاری که مردم افغانستان با عساکر بیش از ۴۰ کشور جهان مشقت و گریبان اند، خرتازی همسایگان در سرزمین رادمردان افغان شباهت به چوچه دادن روباه در خانه شیر دارد. و من الله التوفیق - محمد حسن شرق - ۲۸ اکتوبر ۲۰۱۲

یادداشت : این مقاله در بیولتن مورخ ۸ نوامبر ۲۰۱۲ مجله آئینه افغانستان نشر شده است.